

بازتاب تاریخ فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در سفرنامه ابن جبیر

ک. مهدی یعقوبی / دانش‌پژوه دکتری تاریخ و اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
mahdiyaghoobi83@gmail.com

محمدجواد یآوری سرتختی / دانش‌پژوه دکتری تاریخ شیعه اثناعشری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
javadyavari@yahoo.com دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۲

چکیده

سفرنامه‌ها از جمله منابع مهم در بررسی وضعیت فرهنگی و اجتماعی دوره‌های تاریخی به‌شمار می‌روند. سفرنامه ابن جبیر در زمره این منابع مهم است. سفر ابن جبیر، عالم سنی‌مذهب اهل اندلس، در نیمه دوم قرن ششم هجری، به قصد انجام مناسک حج، از غربی‌ترین منطقه جهان اسلام در آن تاریخ، یعنی اندلس، به مرکز جهان اسلام، گام مهمی در جهت معرفی وضعیت فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در قرن ششم قمری به حساب می‌آید. وی در مسیر خود، ابتدا به سرزمین مصر رفت، سپس به حجاز رسید. او پس از اعمال حج، از سرزمین عراق و شام دیدن کرد. بازدید وی از جزیره سبسیل و شرح ماقع آن از جمله قدیمی‌ترین گزارش‌ها از آن منطقه است که تحت حکومت مسیحیان اروپا اداره می‌شد. مسئله مهم این است که با توجه به سفرنامه ابن جبیر، آیا می‌توان وضعیت فرهنگی و اجتماعی مسلمانان آن دوره را به دست آورد؟ همچنین وضعیت شیعیان و شرایط زندگی آنان، اوضاع مسلمانانی که در آن مناطق مسیحی‌نشین سکونت داشتند و میزان تأثیر دیدگاه مذهبی ابن جبیر در نقل مطالب کتاب چگونه است؟ متن پیش‌رو با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور سامان یافته است. وضعیت فرهنگی و اجتماعی مسلمانان به صورت عموم و شیعیان به طور خاص در سفرنامه ابن جبیر منعکس شده است. همچنین درباره شیعیان نیز گزارش‌های جالب توجه - هرچند گاهی همراه با تعصب - در کتاب آمده است.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، حج، ابن جبیر، مسلمانان، شیعه، تاریخ فرهنگی و اجتماعی.

مقدمه

همواره انسان‌ها مشتاق به دست آوردن اخبار پیشینیان و مطالعه تاریخ بوده‌اند. در این زمینه، به ثبت و ضبط وقایع پیرامون خود پرداخته، از این طریق، منابعی تاریخی برای نسل‌های بعد از خود به جا می‌گذارند. با این حال، مسئله مهم درباره منابع تاریخ اسلام، این است که اولاً، بیشتر مورخان به نقل تاریخ حکومت‌ها و رفتارهای سیاسی حاکمان پرداخته، از وضع عموم مردمان خبری به دست نداده‌اند. ثانیاً، بسیاری از مورخان در بطن حوادث گزارش شده، حضور نداشته و مطالب را از واسطه‌ها نقل کرده‌اند. از سوی دیگر، اینکه مردمان هر دوره نقشی سازنده و مهم در تاریخ دارند، متأسفانه حضور کم‌رنگی از آنها در گزارش‌های تاریخی مشاهده می‌شود، و حال آنکه نیاز به دریافت و بررسی وضعیت فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در طول تاریخ، از جمله دغدغه‌های هر محقق تاریخ است که این امر به گونه‌ای بسیار کم‌رنگ در منابع اصلی تاریخ اسلام منعکس شده است.

سفرنامه‌ها اگرچه به عنوان منابع دست اول و علمی تاریخ مطرح نیستند، لیکن با توجه به حضور راوی وقایع در بطن حوادث و ارتباط بیشتر با مردم، بهترین منبع برای دریافت تاریخ اجتماعی به‌شمار می‌روند. *سفرنامه ابن جبیر* از جمله این منابع مهم است. قدمت این سفرنامه، خاستگاه مؤلف در اندلس، جایگاه عملی و دقت وی در نقل حوادث از جمله مزیت‌هایی است که در این کتاب وجود دارد.

کامبود منابع تاریخ فرهنگی و اجتماعی مسلمانان و شیعیان و نیز فقدان متنی که با هدف استخراج گزارش‌های مرتبط با وضع فرهنگی و اجتماعی مسلمانان، به‌ویژه شیعیان قرن ششم هجری، به *سفرنامه ابن جبیر* پرداخته باشد، انگیزه اصلی انجام این پژوهش بوده است.

با توجه به اینکه *ابن جبیر* از جزیره سیسیل و مناطق اطراف آن بازدید کرده و گزارش‌های ناب‌ی ارائه داده، سفرنامه او توجه غربیان را بسیار جلب کرده است. جالب اینکه اول بار نسخه‌ای از این کتاب در «لیدن» هلند یافت شد، و این در حالی بود که تا پیش از آن، اطلاع از *سفرنامه ابن جبیر* از طریق دیگر منابع بود. گزارش‌های *ابن جبیر* از جزیره سیسیل اول بار توسط دانشمندان غربی ترجمه شد و در قرن ۱۹ میلادی مطمح‌نظر قرار گرفت و به چاپ رسید. با این حال، اصل کتاب با تحقیق دانشمند غربی، ویلیام رایت، توسط انتشارات «لیدن»، در سال ۱۸۵۲م منتشر شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۰۶-۲۰۷). پس از آن بود که این سفرنامه توسط «مکتبه العربیه» بغداد در سال ۱۹۳۷م چاپ شد. *سفرنامه ابن جبیر* توسط پرویز اتابکی، بر اساس تصحیح ویلیام رایت به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۷۰ شمسی توسط «آستان قدس رضوی» منتشر گردیده و در متن حاضر از این ترجمه استفاده شده است.

درباره ابن جبیر و سفرنامه او، دو مقاله به چاپ رسیده است:

مقاله‌ای با عنوان «ابن جبیر» که در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به قلم عنایت‌الله رضا نگاشته شده است (همان، ص ۲۰۴-۲۰۷). هدف این مقاله معرفی شخصیت ابن جبیر بوده، اما چون شهرت ابن جبیر به سفرنامه اوست، بیشتر حجم مقاله به سفرنامه وی اختصاص یافته است. با توجه به اینکه تمرکز این مقاله بر معرفی کلی ابن جبیر و سفرنامه او بوده، توجه خاصی به تاریخ اجتماعی مسلمانان نشده است. از این رو، نیاز به بررسی و تحقیق بیشتر درباره این سفرنامه احساس می‌شود.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «سفرنامه ابن جبیر»، توسط علی‌اکبر عباسی نگارش یافته است (عباسی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳). این مقاله تنها مقاله‌ای است که با هدف معرفی این سفرنامه تدوین گردیده است. با این حال، وی نیز به اختصار و گذرا، تنها به معرفی این کتاب اقدام کرده است و هیچ‌گونه رویکردی به تاریخ اجتماعی مسلمانان ندارد. بنابراین، بررسی این کتاب با رویکرد استخراج و تبیین تاریخ اجتماعی مسلمانان ضروری به نظر می‌رسد.

هدف اصلی مقاله حاضر آن است که افزون بر بررسی وضعیت فرهنگی و تاریخ اجتماعی مسلمانان در قرن ششم هجری، تاریخ اجتماعی شیعیان نیز در آن ایام را بررسی کند و به این موضوع بپردازد که آیا مؤلف کتاب، که سنی مذهب بوده در نقل مطالب - به‌ویژه درباره شیعیان - اصل بی‌طرفی را رعایت کرده است؟ با توجه به جایگاه علمی نویسنده و خاستگاه او در اندلس، فرضیه اول این است که ابن جبیر در انتقال مطالب دقیق بوده است، اما درباره شیعیان رنگ و بوی تعصب و کم‌توجهی در گزارش‌های او دیده می‌شود.

معرفی ابن جبیر

ابوالحسین محمدبن احمدبن جبیر (۶۱۴-۵۴۰هـ) از بزرگان، ادیبان، شاعران و سیاح بزرگ قرن پنجم و ششم هجری قمری است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵-۴۶). او در شهر «بکنسیه» یا همان «والنسیا»ی امروزی به سال ۵۴۰ق متولد شد و در شهر «شاطبه» سکنا گزید (همان). با این حال، ابن خطیب موطن او را «عَرْنَاطَه» می‌داند (ابن خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶۶). وی، که در اواخر عمر خود، ساکن اسکندریه مصر شده بود (همان)، در نهایت، به سال ۶۱۴ق در همان شهر درگذشت (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶).

نسب وی به قبیله «بنی کنانه» می‌رسد. از این رو، ابن خطیب نسب کامل وی را این‌گونه بیان کرده است: «محمدبن احمدبن جبیربن سعیدبن جبیربن محمدبن سعیدبن جبیربن محمدبن مروان بن

عبدالسلام بن مروان بن عبدالسلام بن جبیر الکنانی» (ابن خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۴۶). جد ابن جبیر، که عبدالسلام نام داشت، در محرم سال ۱۲۳ق وارد سرزمین اندلس گردید (همان).
مهم‌ترین و معروف‌ترین ویژگی ابن جبیر، سفرهای او از اندلس به شرق کشورهای اسلامی است. رهاورد این سفرها، سفرنامه اوست که تا امروز باقی مانده است. ابن جبیر در طول عمر خود، سه بار روانه شرق شد. هدف اصلی وی از این سفرها زیارت خانه خدا بود (ابن خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۴۶). سفر اول او از بامداد روز پنج‌شنبه، ۸ شوال سال ۵۷۸ق از غرناطه آغاز شد (ابن جبیر، بی‌تا، ص ۷) و پنج‌شنبه ۲۲ محرم سال ۵۸۱ق به پایان رسید (همان، ص ۲۸۴). او در طول این سفر، که بیش از دو سال و سه ماه (همان) به طول انجامید، خاطرات خود، شرح آنچه را بر او گذشته بود، شهرها و مردمانی را که دیده بود به صورت سفرنامه تنظیم کرد و به یادگار گذاشت.

«سفرنامه ابن جبیر»

نام اصلی کتاب *رحله ابن جبیر* است که با عنوان *سفرنامه ابن جبیر* ترجمه شده است. روش ابن جبیر در تنظیم مطالب کتاب بدین‌گونه است که حوادث هر ماه قمری را ذیل عنوان همان ماه نقل کرده و - به اصطلاح - ماه به ماه پیش رفته است. علت این امر توجه مسلمانان به ماه‌های قمری جهت انجام اعمال عبادی، از جمله روزه ماه رمضان و اعمال عبادی حج است. گذشته از آن، مزیت عمده این روش مشخص شدن تاریخ دقیق گزارش‌های کتاب است. *سفرنامه ابن جبیر* با توجه به طول سفرش، که بیش از دو سال و سه ماه (۲۷ ماه قمری) به طول انجامید، ۲۷ بخش دارد.

مهم‌ترین بخش *سفرنامه ابن جبیر*، که بیشترین حجم کتاب را نیز به خود اختصاص داده، گزارش‌های او درباره دو شهر مکه و مدینه و بیان وقایع حج است. همان‌گونه که ذکر شد، هدف اصلی ابن جبیر از این سفر، بجای آوردن حج بود. ابن جبیر تقریباً پس از ۵ ماه از آغاز سفر خود، در ۱۱ ربیع الاول سال ۵۸۰ق به مکه مکرمه وارد شد (همان، ص ۵۱). وی از آن تاریخ تا اواخر سال قمری مذکور، در مکه اقامت داشت و موفق به انجام اعمال حج گردید. او پس از قریب ۸ ماه (همان، ص ۱۴۴) اقامت در شهر مکه - که بیشترین مدت اقامت او در طول این سفر بود - روز ۲۲ ذی حجه سال ۵۸۰ق به مدینه منوره عزیمت کرد (همان، ص ۱۴۳).

اوضاع سیاسی جهان اسلام در قرن ششم

ابن جبیر در عصری زندگی می‌کرد که اندلس تحت حکومت مسلمانان بود. در اواخر قرن اول هجری،

در عصر ولید بن عبدالملک اموی، مسلمانان در طی عملیات نظامی، در فاصله سال‌های ۹۱-۹۳ق موفق به فتح اندلس شدند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۵۶-۵۵۷؛ لین پول، ۱۳۶۳، ص ۱۴-۱۵). تسلط مسلمانان بر اندلس با فراز و نشیب زیادی همراه بود. با این حال، از اوایل قرن پنجم، پس از انقراض امویان اندلس، تا اواخر قرن نهم هجری، اندلس به صورت ملوک الطوائفی یا دولت‌های محلی اداره شد (همان، ص ۱۵-۲۶). یکی از دولت‌های محلی اندلس سلسله موحدون (ر.ک: همان، ص ۳۸-۴۲) بود که بنا به نقل کراچوفسکی، ابن جبیر و پدرش عنوان «کاتب» در این دولت داشتند (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۰۴). ابن جبیر وقتی از این دولت سخن به میان می‌آورد، با تعبیر «ایدهم الله» در حق آنان دعا می‌کند (ابن جبیر، بی تا، ص ۲۷۹). گذشته از آن، دولت فاطمیان، که سال‌های طولانی بر شمال آفریقا حکمرانی می‌کرد، در نیمه اول قرن ششم توسط صلاح‌الدین ایوبی منقرض شد و سلسله ایوبیان بر مناطق تحت تصرف فاطمیان و سرزمین حجاز حکمرانی می‌کردند (درباره روند به قدرت رسیدن صلاح‌الدین ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۱، ص ۳۴۳ به بعد؛ لین پول، ۱۳۶۳، ص ۶۴-۶۹). ابن جبیر در جای جای سفرنامه‌اش از وی نام برده، در مدح و عدالت وی سخنان زیادی به زبان می‌آورد (ابن جبیر، بی تا، ص ۱۶، ۲۱، ۳۰، ۳۵، ۴۸، ...). با این حال، مسئله اصلی، که جهان اسلام در آن روزگار با آن دست به گریبان بود، تقابل با مسیحیان و جنگ‌های صلیبی بود. برای نمونه، ابن جبیر درباره شهر عکا و صور به این نکته اشاره می‌کند که این دو شهر در جنگ میان مسلمانان و مسیحیان صلیبی، از دست مسلمانان خارج شده است و مسلمانان در وضع بدی زندگی می‌کنند (همان، ص ۲۴۹-۲۵۰).

ویژگی‌های «سفرنامه ابن جبیر»

- توضیح دقیق درباره خصوصیات، ویژگی‌ها و مساحت شهرهایی همچون مکه (همان، ص ۵۳-۸۰) و مدینه (همان، ص ۱۵۰-۱۵۵)، دمشق (همان، ص ۲۱۰-۲۲۱)، بغداد (همان، ص ۱۷۱-۱۷۴)، جزیره سسیل (همان، ص ۲۶۵-۲۷۵)؛

- ذکر دقیق مساحت، شکل و شمایل، معماری و جزئیات مساجد و مکان‌های مذهبی؛ مانند: خانه کعبه (همان، ص ۵۳-۷۳)، مساجدی مانند مسجدالحرام (همان، ص ۷۴-۷۷)؛ مسجدالنبی (همان، ص ۱۵۰-۱۵۴)، مسجد کوفه (همان، ص ۱۶۸-۱۶۹)، مسجد جامع دمشق (همان، ص ۲۱۱-۲۲۱)؛

- ذکر مشاهد مشرفه و زیارتی انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام؛ مانند: مشاهد پیامبرانی همچون محل ولادت حضرت ابراهیم علیه‌السلام (همان) و مقام رأس حضرت یحیی علیه‌السلام (همان، ص ۲۲۱)؛ مشاهد اهل بیت علیهم‌السلام، حرم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف (همان، ص ۱۶۹)؛ قبرستان بقیع و تصریح به وجود بارگاه بر مزار امام حسن مجتبی علیه السلام (همان، ص ۱۵۵)؛ مزار امام موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد (همان، ص ۱۸۱) و اشاره به وجود مقام رأس الحسین در دمشق (همان، ص ۲۱۸)؛

- بازدید از مزار برخی از بزرگان صحابه؛ مانند: عقیل بن ابی طالب، عبدالله بن جعفر طیار در بقیع (همان، ص ۱۵۵)، مزار سلمان فارسی در مدائن (همان، ص ۱۷۹)؛

- تطبیق تاریخ بیشتر گزارش‌های سفر با تاریخ میلادی؛ مثلاً ابن جبیر آغاز سفر خود را هشتم شوال سال ۵۷۸ قمری و مطابق با سوم فوریه همان سال ذکر کرده است (همان، ص ۷)؛

- گزارش‌های ابن جبیر از شهرهای اروپایی و بیان وضع زندگی مسلمانانی که در مناطق تحت حکومت مسیحیان اروپایی زندگی می‌کردند. مسلمانان ساکن جزیره سیسیل (صقلیه) و شهرهای تابع آن مانند پالمو (همان، ص ۲۷۴)، مسینا (همان، ص ۲۶۷-۲۶۸) و اطرانیش (همان، ص ۲۷۹-۲۸۰)؛

- توضیحات مفصل دربارهٔ مناسک حج و دو شهر زیارتی مکه و مدینه، به گونه‌ای که بیشتر حجم کتاب (همان، ص ۵۲-۱۶۲) در این باره است. از این رو، می‌توان *سفرنامه ابن جبیر* را به نوعی، یک سفرنامهٔ حج به حساب آورد؛

- فاصلهٔ طولانی شهرها و وجود موانع طبیعی - همچون دریا - در میان راه‌ها، ناگزیر به سفر دریایی می‌انجامید. ابن جبیر در سفر خود - هم در راه عزیمت به سرزمین وحی (همان، ص ۱۲) و هم در راه بازگشت (همان، ص ۲۶۴-۲۶۵) به اندلس - با کشتی راه خود را طی کرد. شرح دقیق و گاه همراه با توصیف شرایط سختی که کشتی حامل ابن جبیر تا نزدیکی غرق شدن پیش رفت (همان) از ویژگی‌های جالب توجه این سفرنامه است.

مسلمانان اروپا و وضع زندگی آنان در مناطق مسیحی‌نشین

با توجه به حرکت ابن جبیر از اندلس به سمت سرزمین‌های اسلامی شرق عالم و بازگشت به سمت اندلس، وی از شهرهایی دیدن کرد که تحت سلطهٔ مسیحیان اروپا بود؛ اما در عین حال، مسلمانان در آنجا زندگی می‌کردند. توصیف دقیق ابن جبیر از وضعیت آنان، که در بیشتر جاها به سختی زندگی می‌کردند (همان، ص ۱۷۹ و ۲۵۲ و ۲۸۰) و یا در برخی شهرها شرایط خوبی داشتند (همان، ص ۲۷۱ و ۲۷۳) از نکات مهم این سفرنامه است. برای نمونه، ابن جبیر از حضور مسلمانان در جزیرهٔ سیسیل و شهرهای زیرمجموعهٔ آن گزارش‌های جالب توجهی ارائه داده است. هرچند در موارد محدودی

مسلمانان این منطقه از شرایط نسبتاً خوب زندگی بهره‌مند بودند (همان، ص ۲۶۸ و ۲۷۳)، اما در بیشتر مناطق، از شرایط سخت زندگی رنج می‌بردند. نمونه‌هایی که ابن‌جبیر از آنها نام می‌برد عبارت است از: - شرایط سخت زندگی مسلمانان در شهرهای عکا و صور که به تصریح ابن‌جبیر، در آن عصر تحت سیطره کفار صلیبی اداره می‌شد (همان، ص ۲۴۹-۲۵۳). سمعانی، نسب‌نگار معروف قرن ششم و هم‌دوره ابن‌جبیر، از شهر عکا دیدن کرده، تأکید می‌کند که این شهر در آن دوره، در دست فرنگیان بود (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۴۳). باید گفت: این دو شهر در اصل، جزو اروپا نیست؛ بلکه از شهرهای قدیمی و ساحلی شام (و فلسطین امروزی) محسوب می‌شود (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۴۳۴؛ ج ۴، ص ۱۴۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۰). فلسطین، که در عصر خلیفه دوم توسط مسلمانان فتح شد تا سال ۵۱۸ق جزو قلمرو اسلام محسوب می‌شد. اما در این سال، به دست صلیبیان افتاد (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۴۳۴). پس از آن، در سال ۵۸۳ق توسط صلاح‌الدین ایوبی مجدداً فتح شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۱، ص ۵۳۹) و بار دیگر در زمره سرزمین‌های اسلامی درآمد. شهر عکا امروزه در سرزمین فلسطین اشغالی، و شهر صور در جنوب کشور لبنان قرار دارد.

حاکم مسیحی شهر مسینا، از توابع جزیره سیسیل، با مسلمانان خوش‌رفتاری داشت، تا جایی که ابن‌جبیر از گرایش او به اسلام سخن گفته است (همان، ص ۲۶۷-۲۶۸). همکاری این حاکم با مسلمانان و اعتماد وی به آنان به حدی بود که ابن‌جبیر از وجود گروهی به نام «فتیان» نام می‌برد که همه مسلمان بودند و به عنوان بازرس تحت مدیریت این حاکم و برای او کار می‌کردند و در انجام امور دینی خود آزادی خوبی داشتند (همان، ص ۲۶۸). جالب اینکه ابن‌جبیر از کنیزان و حرم‌سرای این حاکم نام می‌برد و می‌گوید: همه مسلمان هستند (همان). با این حال، ابن‌جبیر از ملاقات با جوان‌مردی به نام عبدال‌مسیح در شهر مسینا سخن می‌گوید که اسلام خود را پنهان کرده بود. وی می‌نویسد: وقتی عبدال‌مسیح فهمید از سفر حج بازمی‌گردد از ابن‌جبیر تقاضای دریافت تبرکی از سرزمین وحی کرد. در این بین، عبدال‌مسیح سخن از سختی‌های زندگی در سرزمین‌های غیراسلامی به میان آورد و حتی گفت: مجبور است دین خود را پنهان کند! (همان)

از جمله دیگر شهرهای جزیره سیسیل، که ابن‌جبیر از آن بازدید کرده، شهر پالرمو پایتخت سیسیل است. ابن‌جبیر می‌گوید: لباس زنان مسیحی در این شهر، شبیه لباس زنان مسلمان است (همان، ص ۲۷۴). این گزارش نشان از تأثیر فرهنگ اسلام در این شهر، حتی در نوع پوشش زنان دارد. از نکات جالب توجه اینکه ابن‌جبیر در اواخر ماه رمضان سال ۵۸۰ق در شهر پالرمو حاضر بوده است.

وی از محدودیت‌های مسلمانان در خواندن نماز جماعت عید فطر سخن می‌گوید (همان، ص ۲۷۷). با این حال، از آزادی مسلمان در نواختن ساز و نقاره و اظهار علنی شادی در عید فطر و عدم اعتراض حاکم مسیحی آن شهر به آنان اظهار تعجب می‌کند (همان).

ابن جبیر از حضور در شهر اطرانیش در سیسیل نام می‌برد (همان، ص ۲۷۹). این شهر در ساحل جزیره سیسیل قرار داشت که از آن به سمت آفریقا می‌رفتند (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۱۸). مسلمانان در این منطقه، با بدرفتاری حاکم آن مواجه بودند. این مشکل تا بدانجا پیش رفته بود که ابن جبیر از فقیهی مسلمان نام می‌برد که به سبب فشارها و شکنجه‌های این حاکم، مجبور به قبول دین مسیحیت شده و حتی مسجد جلوی خانه‌اش را تبدیل به کلیسا کرده بود! (ابن جبیر، بی تا، ص ۲۷۹) از نکات قابل تأمل درباره بدرفتاری حاکم شهر اطرانیش با مسلمان اینکه ابن جبیر از دستگیری پیشوای مسلمانان توسط حاکم این شهر و آزادی وی پس از پرداخت جریمه‌ای سنگین سخن می‌گوید (همان). ابن جبیر نام وی را *ابوالقاسم بن حمود*، معروف به «ابن الحجر» معرفی کرده، تصریح می‌کند که وی از نسل اهل بیت علیهم‌السلام بوده که سیادت را نسل به نسل به ارث برده است. همچنین وی عالمی پارسا، خیرخواه و مورد علاقه شدید مردم بود، به گونه‌ای که وقتی این عالم آزاد شد، همه شهر به جوش و خروش افتادند. ابن جبیر اتهام این عالم بزرگ را ارتباط و مکاتبه با حاکمان سلسله موحدون ذکر می‌کند (همان). وی با این عالم دیدار کرده، در این باره می‌نویسد که این عالم از وضع سختی که وی و خانواده‌اش داشتند برایش توضیحاتی داد که دیدگان باید بر آن خون بگریند! (همان، ص ۲۷۹-۲۸۰).

نکته قابل توجه اینکه عالمی مسلمان و از نسل سادات در این شهر حضور داشته، ولی ابن جبیر از مذهب وی سخنی به میان نیاورده است. اما احتمال دارد با توجه به علایق شیعی سادات و علویان در طول تاریخ، بتوان گفت: این عالم مظلوم چه‌بسا دارای عقاید و یا گرایش‌های شیعی بوده و به سبب شرایط حساس آن دوره، در تقیه بوده است، هرچند ذکر مکاتبات و ارتباط او با سلسله موحدون سنی مذهب، این احتمال را از ذهن دور می‌سازد.

ابن جبیر و تاریخ رهنگی و اجتماعی مسلمانان

۱. اسکندریه: ابن جبیر در آغاز سفر خود، پس از طی مسافت و گذر از برخی شهرهای اروپایی، در ۲۸ شوال سال ۵۷۸ ه‍.ق در منطقه «سبته»، با کشتی عازم اسکندریه مصر و پس از گذشت قریب یک ماه مسافرت راه دریایی در موازات اندلس (همان، ص ۸) در ۲۹ ذی‌قعدة همان سال به اسکندریه وارد شد

همان، ص ۱۲). معماری این شهر، عظمت ساختمان‌ها و شکوه بازارهای آن به حدی بود که شگفتی و تحسین ابن جبیر را در پی داشت (همان، ص ۱۳-۱۵). ابن جبیر از وجود بناهایی زیرزمینی و گسترده در این شهر سخن می‌گوید که حتی از ساختمان‌های روی زمین استوارتر است. وجود بزرگ‌ترین رود جهان، رود نیل، مزیت مهمی بود که در ساختار آبرسانی شهر از آن به خوبی استفاده کرده بودند، تا جایی که حتی در زیرزمین، به خوبی آبرسانی صورت می‌گرفت (همان، ص ۱۴). وجود تعداد زیاد ستون‌های بلند و لوح‌های مرمرین در این شهر از نکات قابل توجه است (همان).

ابن جبیر از یک «مناره» عظیم بر ساحل اسکندریه سخن می‌گوید که از آن به عنوان «فانوس دریایی» استفاده شده است. در بزرگی این مناره همین بس که از فاصله ۷۰ میلی، دریانوردان می‌توانستند آن را ببینند (همان). جالب اینکه بر فراز این مناره، مسجدی وجود داشت که مسلمانان در آن نماز می‌گزارند (همان).

۲. کوفه: ابن جبیر در راه بازگشت از سفر حج، از شهرهای عراق عبور کرده و گزارش‌های مفیدی داده است که گویای وضع آن سرزمین در اواخر قرن ششم هجری است. او از شهر کوفه به عنوان شهری کهن نام می‌برد که در آن تاریخ، ویرانی‌هایش بیش از آبادی‌های آن است. او علت این امر را وجود قبیله‌ای به نام «خَفَاجَه» در همسایگی شهر می‌داند که همواره به غارت شهر کوفه می‌پرداختند (همان، ص ۱۶۷-۱۶۸). او می‌نویسد: بیشتر ساختمان‌های کوفه آجری است. وی از «مسجد کوفه» یاد کرده و آن را در شرق شهر ذکر می‌کند و می‌نویسد: بسیار بزرگ است و از خانه‌های شهر جداست (همان، ص ۱۶۸).

۳. بغداد: ابن جبیر بغداد را شهری معرفی می‌کند که آبادانی قدیم خود را از دست داده و جز نام پرآوازه چیزی برایش باقی نمانده است (همان، ص ۱۷۳).

۴. سامراء: ابن جبیر در راه بغداد به تکریت، از اقامت سراسر روز در سامراء سخن می‌گوید. او از ویرانی تقریباً کامل - بجز بخش کوچکی از - این شهر سخن می‌گوید (همان، ص ۱۸۵-۱۸۶).

۵. دمشق: بنا بر گزارش ابن جبیر، دمشق در آن دوره بسیار آباد و شکوهمند بوده است. وی این شهر را بهشت شرق، نگین انگشتر شهرهای اسلام و عروس شهرهایی که دیده است، توصیف می‌کند (همان، ص ۲۱۰).

وضیعت فرهنگی و اجتماعی شیعیان

با توجه به گزارش‌های ابن جبیر و تعبیر وی از شیعیان با عنوان «روافض» (همان، ص ۷۰) - که اهل سنت، شیعیان را بدان می‌نامند - و نیز آنچه در منابع دیگر در باب معرفی وی آمده (ابن خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵-۴۷؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱۱-۲۱۳)، می‌توان به

طور قطع، ابن جبیر را سنی مذهب دانست. با این حال، گزارش‌های اندک وی از شیعیان نشان از کم‌توجهی و حتی در گاهی بی‌دقتی وی دربارهٔ تشیع دارد (ابن جبیر، بی‌تا، ص ۵۵). این امر به گونه‌ای است که گاه رنگ و بوی تعصب در آن به چشم می‌خورد (همان، ص ۵۱-۵۳).

بررسی گزارش‌ها

۱. **جده:** ابن جبیر در طول سفر خود به مکه مکرمه، در بازدید از شهر جده، گزارشی قابل توجه از وضع زندگی شیعیان آن عصر (قرن ۶) داده است. وی می‌نویسد: بیشتر ساکنان جده و توابع آن در صحرا و کوهستان را سادات علوی، حسنی، حسینی و جعفری تشکیل می‌دهند و از لحاظ معیشت در سختی بسیار زیاد زندگی می‌کنند، به گونه‌ای که دل سنگ به حال آنان از سر دل‌سوزی صد پاره می‌شود (همان، ص ۴۸). وی ادامه می‌دهد: آنان برای تأمین نیاز خود، به هر کار و حرفه‌ای تن می‌دهند؛ مانند کرایه دادن شتر، سقایی، فروش شیر، خرما و یا هیزم. و چه‌بسا زنان بزرگوار و سیدهٔ آنان این خدمات را خود عهده‌دار می‌شوند! (همان).

۲. **مکه:** ابن جبیر هنگام حضور در مکه، به نقل سه گزارش پرداخته که به نوعی دربارهٔ شیعیان است. او دربارهٔ حاکم مکه می‌نویسد: امیر مکه در آن موقع، مکترین عیسی از نسل [امام] حسن بن علی علیه السلام است، ولی خود از کسانی است که کار ناشایست می‌کند و از جنس و تبار پیشینیان بزرگوار خود نیست! و امیر جده از جانب او، علی بن موفق است (همان، ص ۵۱).

ابن جبیر دربارهٔ اینکه چگونه آغاز ماه رمضان در مکه اعلام شد، می‌نویسد: «آغاز ماه رمضان در مکه توسط امیر مکه در حالی که در رؤیت هلال اول ماه اختلاف بود، رسماً اعلام شد. مذهب شیعیان علوی و وابستگان ایشان - چنان‌که می‌گویند - این است که روزه گرفتن به روز شک (در رؤیت هلال) را واجب می‌دانند!» (همان، ص ۱۰۸)

نقد: این‌گونه استدلال کردن و نتیجه گرفتن دربارهٔ یک مذهب از عالمی بادقت در نقل مطالب، بسیار بعید است؛ زیرا به تصریح روایات اهل بیت علیهم السلام، روزهٔ یوم‌الشک نه تنها واجب نیست، بلکه حرام است. برای نمونه، امام سجاده علیه السلام در روایتی، روزهٔ یوم‌الشک (به نیت روزهٔ ماه رمضان) را جزو روزه‌های حرام ذکر کرده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۸۵). بحث «روزهٔ یوم‌الشک» از اهمیت خاصی در میان مباحث فقها برخوردار است، به گونه‌ای که معمولاً در کتب فقهی مهم شیعه، بخشی به عنوان «روزهٔ یوم‌الشک» وجود دارد. اگرچه علمای شیعه دربارهٔ روزهٔ یوم‌الشک نظرات مختلفی دارند، اما هیچ‌یک از آنان به وجوب روزه

گرفتن این روز فتوا نداده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۲۹۸-۳۰۰؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۳-۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱).

نمادهای شیعه در قرن ششم هجری

۱. نماز جماعت شیعیان در مکه

برخلاف آنچه امروزه در مسجدالحرام رواج دارد، در دوره‌هایی همچون زمان سفر ابن جبیر (سده ۶ق)، پیروان مذاهب اهل سنت هر یک نماز جماعت جداگانه‌ای داشتند. جالب اینجاست که در آن عصر، جدا از مذاهب چهارگانه اهل سنت، شیعیان زیدی مذهب نیز امام جماعت خاص خود را داشتند. توصیف ابن جبیر از این وضعیت این گونه است:

حرم [مسجدالحرام] چهار امام [جماعت] سنی دارد و امام [جماعت] پنجم از فرقه‌ای است که «زیدیه» نامیده می‌شود و اشراف این شهر [مکه] از پیروان مذهب آنان هستند و آنان در اذان «حی علی خیر العمل» را بعد از «حی علی الفلاح» اضافه می‌کنند، و آنها رافضیان سب‌کننده هستند و حساب و جزای آنان با خداست! آنها هنگام نماز، با دیگر نمازگزاران جمع نمی‌شوند، نماز ظهر را چهار رکعت می‌خوانند و نماز مغرب را بعد از پایان نماز مغرب دیگر پیش‌نمازان می‌خوانند (ابن جبیر، بی تا، ص ۷۰).

نکته: همزمان با تسلط فاطمیان بر شمال آفریقا در سال ۳۸۵ق، گروهی از سادات حسنی بر حجاز تسلط یافتند (سباعی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۱). به این گروه، «شرفا» یا «اشراف» گفته می‌شد. حاکم وقت مکه در زمان حضور ابن جبیر، مکثربن عیسی بن فلینته آخرین حاکم سلسله شرفای مکه معروف به «بنی فلینته» یا «هواشم» بود (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۱، ص ۴۳۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۷، ص ۲۸۴). حکومت شرفا بر مکه تا قرن چهاردهم ادامه داشت، تا اینکه به دست سعودیان به سال ۱۳۴۴ق، تسلط آنها بر مکه از بین رفت (همان، ص ۶۵۹) و بدین سان، حکومت شرفای مکه، که قریب هزار سال ادامه داشت، پایان یافت. نکته مهمی که از گزارش ابن جبیر به دست می‌آید این است که بزرگان شهر مکه بر مذهب زیدیه بودند و این امر نفوذ شیعیان را در شهر مکه در آن عصر نشان می‌دهد. اینکه در قرن ششم هجری بزرگان و خواص شهر مکه شیعه زیدی بوده‌اند نشان‌دهنده اهمیت و نفوذ این مذهب در مرکز جهان اسلام در آن دوره است.

نقد: نوع بیان ابن جبیر از بی‌اطلاعی وی از فقه شیعه حکایت دارد. البته با توجه به اینکه بیشتر جمعیت مسلمانان جهان، به‌ویژه اندلس در آن عصر را اهل سنت تشکیل می‌دادند و نیز با عنایت به اینکه ابن جبیر تا پیش از این سفر، با مناطق دیگر اسلام آشنا نبود، بدین روی، کم‌اطلاعی وی از فقه شیعه را

می‌توان به سبب شرایطی دانست که در مملکت اسلامی علیه شیعه رواج داشت. همچنین از جمله نقاط اختلاف فقه شیعه با اهل سنت، وقت نماز مغرب است. اهل سنت ابتدای وقت نماز مغرب را غروب آفتاب می‌دانند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲)، ولی بیشتر فقهای شیعه- بنا بر روایات- ابتدای نماز مغرب را مغرب یا به اصطلاح فقهی، «ذهاب حمرة مشرقیه» می‌دانند (ر.ک: حلی، ۱۳۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹-۲۳؛ نجفی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۰۹-۱۱۱). البته با توجه به حضور شرفای مکه، که زیدی‌مذهب بودند، به نظر می‌رسد روش فقهی زیدی‌مذهبان چنین بوده است.

۲. مشاهد مشرفه اهل بیت علیهم‌السلام و امام‌زادگان و پراکندگی آنها در بلاد اسلامی

از جمله نکات مهم در بحث تاریخ فرهنگی و اجتماعی، نمادها و رفتارهای مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، در مکان‌های زیارتی و توجه آنان به زیارت است. این ویژگی همواره در طول تاریخ از نمادهای شیعیان به حساب می‌آمده است. توجه به مزار اهل بیت علیهم‌السلام و ساخت بارگاه بر سر آن مزارها، حضور و تبرک جستن در این مکان‌های مقدس همواره مطمح‌نظر شیعیان بوده است. البته از گزارش‌های ابن‌جبیر درباره این زیارتگاه‌ها و اینکه خودش به زیارت برخی از آنها رفته و تصریح به تبرک جستن از این مکان‌های مقدس کرده است (ابن‌جبیر، بی‌تا، ص ۲۲۸)، نشان از وجود فرهنگ زیارت، حتی در میان اهل سنت، دارد. وی همچنین موفق به زیارت مزار برخی از پیامبران الهی و نیز اصحاب و بزرگان اسلام شده است. بیشتر این مکان‌ها را خود وی شخصاً زیارت کرده است، هرچند در برخی جاها، مانند حرم امام علی علیه‌السلام در نجف- به وجود حرم امام تصریح کرده، ولی خودش به زیارت آن مشرف نشده است (همان، ص ۱۶۹). نکته جالب توجه این است که در تمام مکان‌های زیارتی، ابن‌جبیر به زیارت، بوسیدن و تبرک جستن خودش و مسلمانان از مکان‌های زیارتی تصریح کرده است (ر.ک: همان، ص ۱۴، ۵۸، ۷۹، ۸۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۷). این امر شاهدی قوی بر رواج سنت زیارت، توسل و تبرک جستن در میان مسلمانان در آن تاریخ است و نشان می‌دهد اشکالی که وهابیت به شیعیان درباره شرک بودن زیارت و تبرک جستن و توسل وارد می‌کنند، از اساس باطل و بی‌معناست.

الف. مصر

حرم رأس‌الحسین علیه‌السلام: مفصل‌ترین گزارش ابن‌جبیر در زیارت مشاهد مشرفه، مربوط به بازدید وی از شهر مصر است. وی به صورتی دقیق و همراه با ذکر جزئیات، به توصیف و ذکر نام مکان‌های زیارتی

مصر می پردازد (همان، ص ۱۸-۲۳). مهم ترین مشهد یا مکان زیارتی که ابن جبیر آن را زیارت کرده، زیارتگاه سر مبارک امام حسین علیه السلام است. «شکوه و عظمت این حرم، که زبان از وصف آن عاجز است (همان، ص ۱۸)، و وجود سر در صندوقی نقره‌ای، وجود ستون‌های بزرگ و شمعدان‌هایی نقره‌ای و طلایی و قندیل‌های نقره‌ای آویخته از شمعدان‌ها، همین طور وجود سنگ‌های مرمر خوش تراش و وجود سنگ بسیار سیاه و صیقلی روی دیوار، روبه‌روی وارد شونده، که همچون آینه تصویر افراد را منعکس می‌کند» (همان)، شگفتی نویسنده را برانگیخته است. ابن جبیر بدون اینکه ذکر کند زوار این حرم شریف شیعه هستند یا سنی، به جمعیتی انبوه اشاره می‌کند که بر گرد آن مرقد شریف حلقه زده، با گریه و زاری بدان تبرک جسته، آن را می‌بوسند. وی همچنین می‌نویسد: حال تضرع زوار چنان است که دل سنگ را آب می‌کند (همان، ص ۱۹). او تحت تأثیر فضای معنوی این حرم می‌نویسد: «فکر نمی‌کنم در سرتاسر گیتی، محلی شکوهمندتر و تحسین‌انگیزتر از این حرم شریف وجود داشته باشد» (همان). این سخن نشان می‌دهد که وی تا پیش از این، چنین مکان‌های زیارتی را ندیده است.

قرآفه: ابن جبیر از قبرستانی معروف به «قرآفه» یاد می‌کند که تمام مشاهد مشرفه مصر در آن قرار دارد. او می‌گوید: مزار حضرت صالح علیه السلام؛ مزار روبیل بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، مزار آسیه همسر فرعون و مزارهای اهل بیت علیهم السلام در این قبرستان قرار دارد. همچنین وی از وجود چهارده مزار از مردان اهل بیت علیهم السلام و پنج مزار متعلق به بانوان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر می‌دهد که بر فراز هریک بنایی باشکوه قرار داشته است. جالب اینکه هریک از این مزارها خادمی مختص خود داشته که در همان‌جا ساکن بوده و شهریه‌ای مستمر برایشان مقرر بوده است (همان). فهرست نام این مشاهد - بر اساس نقل ابن جبیر - چنین است:

اول. مردان اهل بیت علیهم السلام که دارای مشاهدی در مصر هستند:

۱. علی بن حسین بن علی علیهم السلام؛ مؤلف اشاره‌ای به جزئیات بیشتر نمی‌کند و مشخص نیست که این مزار دقیقاً متعلق به چه کسی است؟ اگر منظور ابن جبیر، امام چهارم شیعیان، حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است که به طور قطع، ایشان در مدینه به سال ۹۵ق شهید شد (مفید، ۱۴۱۳ق ب، ج ۲، ص ۱۳۷) و در بقیع دفن گردید (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۶). بنابراین، مزار مذکور حتماً متعلق به امام‌زاده‌ای از نسل اهل بیت علیهم السلام است.

۲. دو پسر از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام؛

۳. قاسم بن محمد بن جعفر الصادق بن محمد بن علی زین العابدین علیهم السلام؛

۴. حسن بن قاسم بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام؛
۵. حسین بن قاسم بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام؛
۶. یحیی بن قاسم بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام؛
۷. عبدالله بن قاسم بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام؛
۸. علی بن عبدالله بن قاسم بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام؛
۹. عیسی بن عبدالله بن قاسم بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام؛
۱۰. یحیی بن حسین بن زید بن حسن علیه السلام؛
۱۱. محمد بن عبدالله بن محمد الباقر علیه السلام؛

۱۲. جعفر بن محمد از فرزندان امام سجاده علیه السلام که نویسنده می‌گوید: به ما گفتند: وی پرورش یافته مالک بوده (ابن جبیر، بی تا، ص ص ۱۹-۲۰).

نام قاسم بن محمد بن جعفر در بین این مکان‌های زیارتی بسیار پررنگ است. به قرینه «جعفر الصادق» این شخص غیر از قاسم بن محمد بن جعفر طیار است. غیر از مزار او، ابن جبیر از بارگاه شش تن از فرزندان و نوادگان وی نام برده است. او فرزند محمد دیباج، پسر امام صادق علیه السلام است. قاسم معروف به «شبهه» یا «قاسم الشبهه» بوده و فرزندان وی را با نام «بنی شبهه» می‌شناختند (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶). ظاهراً این لقب به خاطر شباهت وی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۰). ابن عنبه نام فرزندان قاسم بن محمد را ذکر کرده، تصریح می‌کند که برخی از آنان در مصر از خود نسلی بر جای گذاشته‌اند (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶-۲۲۷).

بانوان اهل بیت علیهم السلام که دارای مشاهدی در مصر هستند:

۱. سیده ام‌کلثوم بنت قاسم بن محمد بن جعفر علیه السلام؛
۲. سیده زینب دختر یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام؛
۳. سیده ام‌کلثوم بنت محمد بن جعفر الصادق علیه السلام؛
۴. سیده ام‌عبدالله بن قاسم بن محمد علیه السلام (ابن جبیر، بی تا، ص ۲۰).

ابن جبیر متذکر این مسئله می‌شود که تمام این مشاهد مشرفه را خودش زیارت کرده و نام آنها را از روی مزارشان برگرفته و انتساب آنها به صاحبان مزار به تواتر ثابت شده است (همان). همچنین وی می‌گوید: تعداد این مزارها بیش از تعداد مذکور بوده است. او همچنین از وجود مزاری متعلق به «مریم دختر امام علی علیه السلام» نام می‌برد که خودش آن را ندیده است (همان).

نکته قابل توجه این است که ابن جبیر اشاره‌ای به وجود بارگاه حضرت زینب دختر امام علی علیه السلام در مصر نمی‌کند، و این می‌تواند شاهدی باشد بر عدم صحت انتساب زینبیه مصر به حضرت زینب کبری دختر امام علی علیه السلام که امروزه در مصر مشهور است.

ب. مکه

با توجه به اینکه ابن جبیر قریب ۸ ماه در مکه اقامت داشت، این فرصت را یافت که از تمام مکان‌های مهم این شهر بازدید کند. از مهم‌ترین آنها، زیارت زادگاه اهل بیت علیهم السلام است. او از زیارت مسجدی که زادگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شرق کعبه بود، خبر داده است. وی همچنین می‌گوید: این مکان در اصل، خانه عبد الله بن عبدالمطلب، پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده که در آن تاریخ، به دامنه کوه «ابوقیس» چسبیده بوده است (همان، ص ۱۲۵-۱۲۶). در کنار آن مسجد نیز مسجدی دیگر وجود داشته که بر آن نگاشته بوده: زادگاه امام علی بن ابی طالب علیه السلام (همان، ص ۱۲۶). نیز ابن جبیر از خانه حضرت خدیجه رضی الله عنها و زادگاه حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها و حسین علیه السلام سخن می‌گوید که خود آنها را دیده و بدان تبرک جسته است (همان).

نقد: سخن ابن جبیر درباره زادگاه امام حسن و امام حسین علیهم السلام در مکه قطعاً مردود و نادرست است؛ زیرا به گواهی منابع معتبر تاریخی، ولادت این دو امام هم‌امام پس از هجرت پیامبر و پس از ازدواج امام علی علیه السلام با حضرت زهرا رضی الله عنها، در مدینه واقع شد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق ب، ج ۲، ص ۵ و ص ۲۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶ و ۳۶۹).

ج. مدینه

ابن جبیر در زیارت خود از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسجدالنبی از مشاهد مشرفه و مکان‌های زیارتی و مهم آن نام می‌برد. وی بعد از ارائه تصویری دقیق و کامل از حرم نبوی همراه با ذکر دقیق جزئیات، می‌نویسد: درون روضه مقدس به جانب قبله، حوضچه‌ای از سنگ مرمر به شکل محراب قرار دارد که گویند: خانه فاطمه رضی الله عنها بوده است، و نیز گویند: قبر آن بزرگ بانو است و خدا به این امر داناتر است (همان، ص ۱۵۱). در این بین، ابن جبیر به توصیف منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌پردازد و در ادامه، به نکته‌ای جالب اشاره می‌کند: وی می‌نویسد:

استوانه‌ای از جنس نقره، درون تهی و کشیده شبیه انگشتانه خیاطان، ولی بزرگ‌تر بر سر پایه راست منبر نبوی - جایی که خطیب به عادت هنگام خطبه دست خود را بر آن می‌نهد - قرار داشت که مردم برآنند بازچیه حسین علیه السلام بوده است (همان، ص ۱۵۲).

توصیف ابن جبیر از حضور مؤذن‌هایی جوان در مسجدالحرام و مسجدالنبی جالب توجه است، به‌ویژه اینکه یکی از مؤذن‌های حرم نبوی از نسل بلال حبشی، مؤذن پیامبر اکرم ﷺ بوده است (همان، ص ۱۵۴). ابن جبیر به زیارت قبرستان «بقیع» نیز رفته است. توصیف او از این قبرستان معروف، نشان می‌دهد که در آن دوره، بر سر مزار تعدادی از بزرگان مدفون در آن، قبه و بارگاه وجود داشته است. وی از وجود بارگاه سپیدرنگ بر مزار ابراهیم بن رسول الله گزارش می‌دهد. همچنین از روضه عباس عموی پیامبر و امام حسن بن علی علیه السلام که از دیگر روضه‌ها بزرگ‌تر است، نام می‌برد. ابن جبیر در توصیف این بارگاه، می‌نویسد:

بارگاهی است برآمده در هوا، نزدیک در بقیع و در سمت راست بیرونی آن. (محل) سر امام حسن در پایین پایین پای عباس قرار گرفته و مزار آن دو در سطحی وسیع از زمین، برجسته است و به لوح‌هایی آراسته به بهترین صورت با قطعات برنجین مرصع و ستاره‌نشان و گل‌میخ‌هایی بسیار زیبا و منظری جمیل پوشانده است (همان، ص ۱۵۵).

شگفت این‌که او درباره مزار امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام، سخنی نمی‌گوید (همان). ابن جبیر به وجود مزار برخی، از جمله صفیه بنت عبدالمطلب، مالک بن انس، (بزرگ مذهب مالکی)، عقیل بن ابی طالب، عبدالله بن جعفر، عثمان بن عفان و فاطمه بنت اسد نیز تصریح می‌کند (همان).

از گزارش‌های قابل توجه ابن جبیر، توصیف مکانی است که امروز به «بیت‌الاحزان» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معروف است. او از مکانی در قبرستان بقیع به نام «قُبه عباسیه» نام می‌برد و می‌نویسد: خانه‌ای است منسوب به فاطمه، دختر پیامبر که به «بیت‌الحزن» معروف است و گویند: همین خانه است که آن بانو در سوگ رحلت پدر خود، رسول خدا، در آن ساکن شد و به اندوه نشست (همان).

د. عراق

۱. کوفه: ابن جبیر محراب مسجد کوفه را این‌گونه توصیف می‌کند:

در سمت راست اتاق خطیب مسجد، محرابی است که با ستون‌های ساج ساخته شده و از کف رواق بالاتر است؛ چنان‌که گویی مسجدی است کوچک و همان محراب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که در همین محل شقی ملعون، ابن ملجم، آن حضرت را با شمشیر ضربت زد. در این محراب، مردم به دعا و زاری و نماز می‌پردازند (همان، ص ۱۶۸) او همچنین از خانه امام علی علیه السلام و اتاقی که آن حضرت در آن غسل دادند نام می‌برد (همان).

پس از آن می‌نویسد: در سمت شرقی مسجد، خانه‌ای کوچک است که در آن قبر مسلم بن عقیل علیه السلام قرار دارد (همان).

نکته اینکه ابن جبیر تصریح می‌کند: برخی از این مکان‌های مذکور را خود ندیده و به نقل از کهن‌سالان شهر کوفه، به ثبت گزارش پرداخته است (همان، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۲. نجف: ابن جبیر به شهر نجف نرفته و تنها آنچه را شنیده نقل کرده است. نوع بیان وی نشان می‌دهد که به این نقل به دیده تردید می‌نگرد! وی می‌نویسد: در یک فرسنگی غرب شهر کوفه، مزاری منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام است که گفته شده: قبر ایشان همان جاست و خدا به این سخن داناتر است. ابن جبیر به وجود زیارتگاهی باشکوه در آنجا تصریح کرده، اظهار می‌دارد که این خبر را برای او نقل کرده‌اند و به سبب کمبود وقت، موفق به زیارت آن نشده است (همان، ص ۱۶۹).

۳. بغداد: وی پس از ذکر نام محله‌های مهم بغداد، از زیارتگاهی باشکوه یاد کرده است که در راه محله «باب البصره» قرار دارد. او می‌نویسد: درون این زیارتگاه، قبری وسیع قرار دارد که بر آن نوشته شده است این قبر عَون و مُعین از فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و در سمت غرب آن، مزار [امام] موسی بن جعفر علیه السلام قرار دارد (همان، ص ۱۸۱). او همچنین از وجود زیارتگاه‌های متعدد و متعلق به اولیا و بزرگان سخن می‌گوید که نام آنها را به یاد نسپرده است (همان). این امر گویای آن است که در این قسمت بغداد، قبرستانی بزرگ وجود داشته است. اما اینکه چرا ابن جبیر از مزار امام محمدبن علی الجواد علیه السلام نام نمی‌برد، مشخص نیست.

۴. سامراء: ابن جبیر به بازدید از این شهر تصریح می‌کند (همان، ص ۱۸۵-۱۸۶). با این حال، اشاره‌ای به مزار امامین عسکریین علیهما السلام در این شهر نمی‌کند. به نظر می‌رسد ویرانی شدید سامراء در آن دوره، اثری از زیارتگاه مذکور باقی نگذاشته بود.

ه. دمشق

مهم‌ترین بخش گزارش ابن جبیر درباره شهر دمشق، توصیف او از مسجد «جامع دمشق» است. این مسجد بزرگ در عصر خلافت ولیدبن عبدالملک مروان با صرف هزینه گزاف ساخته شد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۷). ابن جبیر از توصیف زیبایی‌ها و بیان جزئیات دقیق و مفصل آن مسجد بزرگ فروگذار نکرده است (ابن جبیر، بی‌تا، ص ۲۱۱-۲۲۱). در این بین، اشاره او به مشاهد مشرفه این مسجد و نیز مزارهای برخی از خاندان اهل بیت علیهم السلام در دمشق، گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعیان را بازگو می‌کند. وی به مسجدی زیبا با طراحی بدیع اشاره می‌کند که شیعیان آن را «زیارتگاه امام علی علیه السلام» می‌دانند (همان، ص ۲۱۶). بنا به نقل ابن جبیر، بین شیعیان معروف است که آن حضرت را در خواب در

همین محل دیده‌اند و از این رو، در همان جا مسجدی ساخته‌اند (همان). مهم‌ترین زیارتگاه مسجد «جامع دمشق»، مزار باشکوه سر مبارک امام حسین علیه السلام است که به گفته *ابن جبیر* در نزدیکی درب شرقی مسجد قرار گرفته است (همان، ص ۲۱۸). جالب اینکه او می‌نویسد: این سر مبارک مدتی بعد به قاهره منتقل شد (همان). گفتنی است: بنا بر نظر بزرگان شیعه، این نظر بزرگان شیعه، این نظر قابل قبول نیست؛ زیرا بزرگان شیعه مانند شیخ طوسی، سید مرتضی، *ابن شهر آشوب* و علامه مجلسی معتقدند که سر مطهر امام حسین علیه السلام به بدن مطهرشان در کربلا ملحق شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۷۷؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۵، ص ۱۴۵؛ نیز رک: شبر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۳-۱۰۶).

زیارتگاه سر حضرت یحیی علیه السلام که در شبستان، سمت قبله این مسجد قرار داشته است (ابن جبیر، بی تا، ص ۲۲۱)، از دیگر مکان‌های مقدس واقع در مسجد «جامع دمشق» است. همچنین از جمله دیگر زیارتگاه‌هایی که *ابن جبیر* در دمشق از آن نام می‌برد عبارت است از:

۱. زادگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در دامنه کوه «قاسیون» (همان)؛
۲. مزار هفت‌هزار یا هفتصد پیامبر الهی که بین «باب القادیس» - یکی از دروازه‌های قدیم دمشق - و کوه قاسیون قرار دارد (همان، ص ۲۲۲)؛
۳. وجود غاری در کوه قاسیون به نام «غار خون» که محل کشته شدن و ریخته شدن خون هابیل توسط قابیل است و *ابن جبیر* تصریح می‌کند که در آن محل مسجدی ساخته‌اند و می‌نویسد: در کتاب *تاریخ ابن المعلی اسدی* خوانده است که پیامبران الهی ابراهیم، موسی، عیسی، لوط و ایوب علیهم السلام در آنجا نماز خوانده‌اند (همان)؛
۴. وجود یک غار منسوب به حضرت آدم علیه السلام در بالای کوه قاسیون که مکان متبرکی است (همان، ص ۲۲۳)؛
۵. وجود غاری دیگر در پایین کوه مذکور که به «مغارة الجوع» (غار گرسنگی) معروف است و مردم می‌گویند: در این غار هفتاد پیامبر از گرسنگی جان داده‌اند و بر سر این غار، مسجدی وجود داشته است (همان)؛

نکته مهم اینکه *ابن جبیر* تصریح می‌کند هریک از این مشاهد متبرکه اوقافی مختص به خود داشته و مخارج آن مکان‌ها را تأمین می‌کرده است (همان).

۶. وجود مسجدی متبرک در شرق دمشق نزدیک به زادگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در روستایی موسوم به «بیت لاهیة» (بیت الاله) که گفته شده *آزر*، پدر (عموی) حضرت ابراهیم علیه السلام در آنجا بت می‌تراشیده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنها را شکسته است (همان، ص ۲۲۴-۲۲۵)؛

آنچه درباره این زیارتگاهها مهم است نوع مدیریت مسلمانان بر این اماکن مذهبی و متبرک است؛ چیزی که ابن جبیر در موارد متعدد، پس از ذکر نام مکانهای زیارتی و مقدس بدان اشاره می‌کند؛ مثلاً، درباره مسجد مذکور، از وجود اوقاف گسترده‌ای که به صورت دقیق مدیریت می‌شده است نام می‌برد. وی می‌نویسد: امین اوقاف، پیش‌نماز و مؤذن، هریک، مقرری مشخص دریافت می‌کردند. نیز برای غریبان و زائران اماکن مذکور، تسهیلاتی همچون غذا و جای خواب در نظر گرفته شده بود (همان، ص ۲۰ و ۲۲۵).

۷. قبرستان بزرگ دمشق (باب الصغیر): ابن جبیر می‌نویسد: قبرستانی بزرگ در غرب دمشق وجود دارد که مزار شهیدان و بسیاری از بزرگان در آن قرار دارد (همان، ص ۲۲۶). وی نامی برای این قبرستان ذکر نمی‌کند، اما با توجه به بزرگان مدفون در آن، که ابن جبیر نام آنها را برشمرده است، می‌توان گفت: همان قبرستان «باب الصغیر» است که صاحب *الزیارات* از آن نام برده است (زوکاری، ۱۹۵۶م، ص ۲۳). گفتنی است: امروزه نیز این قبرستان در دمشق با همین نام معروف است. ظاهراً با توجه به نزدیکی این قبرستان به یکی از دروازه‌های قدیم شهر دمشق، معروف به «باب الصغیر» (ابن جبیر، بی‌تا، ص ۲۲۸) به این نام خوانده شده است. در فضیلت این مکان، ابن جبیر می‌نویسد: جایگاه مبارکی است که دعا در آن مستجاب بوده و بسیاری از اولیا این امر را آزموده‌اند (همان، ص ۲۲۶). وی تصریح می‌کند: مزار بسیاری از بزرگان اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه و اولیا در این قبرستان وجود دارد که تعداد از شماره بیرون است (همان). او تنها به ذکر دو مزار از اهل بیت علیهم‌السلام اکتفا کرده است:

الف. حضرت ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب علیها‌السلام؛ ابن جبیر که خود بدانجا رفته و یک شب در آنجا اقامت کرده و تبرک جسته است، می‌نویسد: بر مزار ایشان، مسجدی بزرگ ساخته‌اند که بیرون آن خانه‌ها و اوقافی دارد (همان، ص ۲۲۸).

ب. حضرت سکینه بنت حسین بن علی علیهم‌السلام؛ ابن جبیر از وجود مسجدی بر سر این مزار یاد می‌کند، ولی انتساب این قبر به آن بانو را با تردید بیان کرده، می‌نویسد: شاید متعلق به سکینه‌ای دیگر از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام باشد (همان).

نام برخی دیگر از صاحبان مزارهای این قبرستان عبارت است از:

- مزار بلال بن حمامه، مؤذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (همان، ص ۲۲۶)؛

- مزار *ابودرداء* صحابی پیامبر و همسر وی ام درداء (همان)؛

- مزار *فضالة بن عبید و سهل بن الحنظلیه* از صحابه حاضر در بیعت شجره (همان).

سخنی درباره شیعیان شام

این سیاح سنی مذهب در میان ذکر مشاهد مشرفه شهر دمشق درباره شیعه و توجه آنها به ساختن مزار برای اهل بیت علیهم السلام می نویسد:

شیعیان در ساختن بناهای استوار بر مزار اهل بیت علیهم السلام [جهدی بلیغ کرده و اوقافی فراوان بدانها اختصاص داده‌اند. یکی از این زیارتگاه‌ها مشهدی است منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام] که بر آن مسجدی آراسته و خوش‌ساز برآورده‌اند. قرینه آن، بستانی است سراسر نارنجستان که آبی صاف از آبشخوری بر آن می‌گذرد. بر تمام دیوارهای آن مسجد، چادرهای بزرگ و کوچک آویخته‌اند و در محراب آن سنگی هست بزرگ که از میان شکافته و دو نیمه آن را به هم پیوسته و چسبانده‌اند و شیعه برآند که علی علیه السلام] به ضرب شمشیر خود یا به اشاره و امری از امور الهی، که به دست او روی داده، آن سنگ را شکافته است. (هرچند) در مورد علی علیه السلام] هرگز (روایتی) نرسیده که بدین شهر آمده باشد، ولی ایشان برآند که وی را به خواب در اینجا دیده‌اند. شاید اگر سفر او به دیاری نبوده از جهت رؤیا این امر نزد آنان به وقوع پیوسته باشد... شیعیان را در این سرزمین امری است شگفت و به شمار بیش از سنیانند، و در سراسر این دیار، با مذاهب گوناگون خود انباشته‌اند. فرقه‌های آنان شامل «رافضیان» است که سب‌کنندگان باشند و «امامیان» و «زیدیان» که به‌ویژه قایل به تفضیل زید، هستند و «اسماعیلیان» و «نصیریان» که کافرند؛ زیرا به گفته خود، معتقد به الوهیت علی علیه السلام] هستند و «غریبان» که گویند: علی علیه السلام] شبیه‌ترین کس به پیامبر بود و چونان زاغی که به زاغی ماند، بدو می‌مانست، و به روح‌الامین گفته‌ای از قول خدای تعالی را نسبت می‌دهند. (ولی) مقام ذات باری بس والاتر از آن است (که چنان فرموده باشد)، و دیگر فرقه‌های بسیار که تعداد آنان به شمار نکتجد و خداوند ایشان را گمراه خواسته و دیگر آفریدگان را به وسیله آنان گمراه کرده است. از خداوند مسئلت داریم که ما را در دیانت خود مصون و پایدار و به دور از لغزش و انکار نگاه دارد و از گرایش‌های ناروای ملحدان بدو پناه می‌بریم (همان، ص ۲۲۷).

نقد

اول. نوع نگاه آمیخته با تعصب و کم‌اطلاعی/بن‌جبیر به تشیع و باورهای آنان در این متن به وضوح مشاهده می‌شود. این دیدگاه، که خالی از انصاف و دقت است، حتی انتقاد مترجم کتاب را به همراه داشته است. در ذیل این متن، مترجم می‌نویسد:

سخنان مؤلف درباره شیعه - چنان که پیداست - خالی از تحقیق و بسیار سطحی و سرشار از خلط و سهل‌انگاری است. شگفتا از فاضلی دقیق چون ابن‌جبیر که در توضیح و توصیف طهارت‌خانه مسجدی، چنان موشکافی‌ها و ژرف‌نگری‌ها دارد، اما در بیان مسائل مربوط به معتقدات گروهی مسلمان دست‌خوش مسامحه و لغزش و خلط می‌شود (ابن‌جبیر، ۱۳۷۰، پاورقی مترجم، ص ۳۴۱-۳۴۲)

دوم. «نصیریان» و یا «غرایبان»، که ابن جبیر آنان را از جمله شیعیان نام می‌برد، از جمله فرقه‌های مطرود تشیع هستند. آنان، که به «علویه» یا «انصاریه» نیز شهرت دارند، عقایدی همراه با غلو و التقاط دارند. امروزه نیز تعداد قابل توجهی از پیروان این فرقه در شام (اردن و سوریه) حضور دارند (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۲؛ مشکور، ۱۳۷۲، ص ۴۴۲-۴۴۵). بنابراین، در واقع؛ نه تنها این فرقه شیعه واقعی نیستند، بلکه از «غالیان» به‌شمار می‌روند. گذشته از این، ابن جبیر به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی همه شیعیان عقاید «نصیریه» یا «غرابیه» را پیروی می‌کنند! (ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۹۷-۴۰۸).

از مجموع گزارش‌های ابن جبیر درباره دمشق نکات قابل توجهی قابل استخراج است:

نخست آنکه جمعیت شیعیان دمشق در قرن ششم هجری به تصریح مؤلف، بیش از اهل سنت بوده است. همچنین شیعیان به نمادها، آداب و مناسک مذهبی اهتمام داشتند (ابن جبیر، بی‌تا، ص ۲۲۷). دیگر آنکه بر فرض صحت ادعای نویسنده، فرقه‌های مختلف اسلامی با عقاید متفاوت در منطقه شام در قرن ششم هجری زندگی می‌کرده‌اند.

مراسم مذهبی

۱. بزرگداشت شب نیمه شعبان

ابن جبیر در دو جا از برگزاری جشن شب نیمه شعبان یاد می‌کند: وی در شب نیمه شعبان سال ۵۷۹ق در مکه از برگزاری مراسم بزرگداشت و عبادت مردمان و شب‌زنده‌داری آنان در این شب سخن می‌گوید (همان، ص ۱۰۶-۱۰۷). همچنین او در سال ۵۸۰ق در بازدید خود از دمشق، به برگزاری جشن عید نیمه شعبان در صحن مسجد «جامع دمشق» اشاره می‌کند (همان، ص ۲۱۹). وی به اینکه این جشن توسط شیعیان برگزار می‌شود یا اهل سنت، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، اما با بیانی کنایه‌آمیز می‌گوید: ازدحام و جشن آنان - شیعیان - در نیمه شعبان، با شکوه‌تر از مراسم شب ۲۷ ماه رمضان است (همان).

نکته قابل توجه اینکه مؤلف از حضور شیعیان یا اینکه این مراسم یک مراسم شیعی است، سخنی نمی‌گوید، بلکه به صورت کلی درباره حضور مسلمانان و عبادت‌های آنان سخن می‌گوید. البته با توجه به قرینه مذکور در قبل، که ابن جبیر حضور شیعیان در دمشق را بیش از اهل سنت می‌داند (همان، ص ۲۲۷) و از اینکه جشن نیمه شعبان در دمشق باشکوه‌تر از مراسم شب ۲۷ ماه رمضان است - که نزد

اهل سنت اهمیت زیادی دارد- می‌توان این مراسم را به نوعی شیعی دانست و آن را قرینه‌ای دیگر بر حضور پررنگ شیعیان در دمشق قرن ششم هجری به‌شمار آورد.

۲. زوار ایرانی در سفر حج

از جمله نکات جالب توجه *سفرنامه ابن جبیر*، گزارش‌های وی از زوار ایرانی بیت الله است. وی در سفر حج، وقتی موفق به انجام کامل مناسک حج شد، به قصد زیارت مدینه منوره راهی آن شهر گردید. به سبب شرایط آن عصر و ناامنی راه‌ها، مسافران سعی می‌کردند با کاروان‌های مطمئن و امن مسافرت کنند. از این رو، *ابن جبیر* در راه مدینه، با کاروانی از عجم‌ها همراه می‌شود که رهبری آن با یک امیرالحاج عراقی بوده است. در این کاروان، ایرانیان نیز حضور داشتند. وی پس از مدینه تا عراق، همراه همین کاروان بوده است (همان، ص ۱۳۶ و ۱۴۱-۱۴۳).

گزارش‌های *ابن جبیر* از کاروان ایرانیان در این باره است:

۱. ذکر تمول و ثروت و زیبایی چادرها و خیمه‌های امیرالحاج عراقی (همان، ص ۱۳۷-۱۳۸)؛
۲. حضور سه بانوی ارجمند معروف به «خاتون» در کاروان خراسانیان، که همسر حاکمان بخش‌هایی از ایران بودند و در راه مکه، خدماتی مثل آب‌رسانی به زوار ارائه کرده بودند (همان، ص ۱۴۵-۱۴۴). همچنین *ابن جبیر* از راحتی آنان در هنگام سفر حج به خاطر داشتن کجاوه (شقاوه) بر روی شتران و... سخن می‌گوید (همان، ص ۱۳۷-۱۳۸)؛
۳. حضور ایرانیان در کاروان امیرالحاج عراقی و آوردن شمع افروخته بسیار توسط آنان در شب در عرفات در کوه رحمت و مسجد آن (همان، ص ۱۳۹) که مؤلف بیشتر آنان را پیرو مذهب حنفی می‌داند؛ زیرا هریک شمع به دست به دنبال امام جماعت حنفی راه افتاده بودند (همان)؛
۴. اظهار تعجب *ابن جبیر* از ازدحام شدید ایرانیان از عراق رسیده و خراسانیان در هنگامی که در کعبه باز می‌شود، به حدی که افرادی صدمه دیده و حتی برخی زیر دست و پا جان دادند! با این حال، اشتیاق زیاد آنان و ترس نداشتن از این خطرها برای *ابن جبیر* بسیار جالب توجه است (همان، ص ۱۴۱-۱۴۲)؛
۵. خطبه‌خوانی دو واعظ خراسانی به زبان فارسی و عربی و پاسخ‌های دقیق آنان به پرسش‌های مردم و اظهار تعجب *ابن جبیر* از توانایی علمی آنها و تصریح به اینکه روش واعظان شرقی همین‌گونه است (همان، ص ۱۴۲)؛

۶. ابن جبیر پس از ذکر برگزاری مراسم شب نیمه شعبان در مکه، از مناجات یک مسلمان ایرانی گزارش می‌دهد و می‌نویسد: این زائر ایرانی چنان غرق در مناجات و ناله به درگاه الهی شد که از حال رفت و ما خیال کردیم وی مرده است. با این حال، زنی ایرانی که از آنجا می‌گذشت آمد و آب زمزم به صورت وی پاشید و او به هوش آمد و رفت (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸). جالب اینکه ابن جبیر پس از این نقل، در وصف ایرانیان می‌گوید:

مقامات این ایرانیان، در رقت نفس و تأثیرپذیری و سرعت انفعال و کثرت مجاهدت‌ها و عبادت‌ها و طول ریاضت‌ها و پایداری بر اعمال خیر عبادی و ظهور برکت‌ها، مقاماتی شگفت‌انگیز و شریف است و فضل به دست خداست که به هرکس خواهد عطا فرماید (همان، ص ۱۰۸).

مدارس و مکان‌های علمی و توجه مسلمانان به علم و دانش‌اندوزی

از مسائل جالب توجه اسلام، توجه به دانش و دانش‌اندوزی است. این امر در روایات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، کتاب «فضل العلم»، ص ۳۰-۷۱)، از این رو، مسلمانان به فراگیری علم و دانش تشویق شده‌اند. نمود این امر توجه به علم‌آموزی در کنار عبادت است که اول بار در مساجد نمود یافت، به گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین کارکردهای مساجد در کنار عبادت، مرکز تجمع عالمان و دانش‌اندوزان مسلمان بوده است.

ابن جبیر در دیدار خود از اسکندریه، از وجود مدارس و خوابگاه‌ها برای طالبان علم و اهل عبادت سخن می‌گوید، به صورتی که از اطراف و اکناف، هر کس به این شهر می‌آید و به دنبال هر علم و فنی که باشد، استادی مشخص برای آموزش وجود دارد (ابن جبیر، بی‌تا، ص ۱۵). وجود مکتب‌خانه‌هایی مخصوص برای تدریس قرآن به فقرا و یتیمان در شهر قاهره، جالب توجه است (همان، ص ۲۵). اشاره به وجود استادان تعلیم قرآن و شاگردان آنها و داشتن شهریه و برگزاری کلاس‌های خط‌آموزی در مسجد «جامع دمشق» (همان، ص ۲۱۹) از دیگر نکات قابل توجه در *سفرنامه ابن جبیر* است.

نتیجه‌گیری

سفرنامه ابن جبیر گزارشی دقیق از وضع فرهنگی و اجتماعی قرن ششم هجری است که با توجه به دقت مؤلف، تصویر خوبی از جهان اسلام در آن دوره به خواننده می‌دهد. نکات ذیل به عنوان نتیجه این پژوهش قابل بررسی است:

۱. نوع گزارش‌های ابن جبیر قابل توجه و اعتماد است.

۲. با توجه به مذهب/ابن جبیر، برخی از گزارش‌های او دربارهٔ تشیع، همراه با کم‌توجهی و تعصب است.
۳. این کتاب منبع مهمی برای استخراج تاریخ فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در قرون اولیه اسلامی به‌شمار می‌رود.
۴. بیشتر گزارش‌های این کتاب دربارهٔ عموم مسلمانان است. با این حال، دربارهٔ شیعیان گزارش‌های قابل توجه و مهمی در این کتاب آمده است.
۵. مهم‌ترین بخش این کتاب، که با تشیع مرتبط است، گزارش‌های ابن جبیر از مشاهد مشرفهٔ اهل بیت علیهم‌السلام در مصر، مکه، مدینه، عراق و دمشق است.
۶. با توجه به گزارش‌های ابن جبیر، پراکندگی شیعیان در مناطق گوناگون جهان اسلام، در جده، مکه، کوفه و به‌ویژه دمشق، قابل توجه است.
۷. بیان وضع مسلمانان ساکن در مناطق مسیحی‌نشین، به‌ویژه در جزیرهٔ سیسیل اروپایی در این کتاب، بسیار قابل توجه و درخور تأمل است.
۸. سبک زندگی مسلمانان، نمادهای اسلامی و شیعی، آداب و رسوم بخصوص در زیارت مکان‌های مقدس، بندگی و عبودیت، روابط اجتماعی مسلمانان با یکدیگر و با مسیحیان، تأثیر پوشش زنان مسلمان بر زنان اروپایی، معماری شهرها، و نهادهای علمی و اجتماعی مسلمانان - مثل مساجد و مدارس - از جمله مؤلفه‌های مهم تاریخ فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در قرن ششم هجری است که با توجه به *سفرنامهٔ ابن جبیر* می‌توان تصویری واضح از وضعیت مسلمانان در قرن مذکور به دست آورد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، ۱۳۷۰، *سفرنامه ابن جبیر*، تصحیح ویلیام رایت، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ، بی تا، *رحلة ابن جبیر*، بیروت، مکتبة الهلال.
- ابن خطیب، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ق، *الإحاطة فی أخبار غرناطة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الکبری*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عنبه، سیداحمد بن علی، ۱۴۱۷ق، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم، انصاریان.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، ۱۳۷۵، *جغرافیای حافظ ابرو*، تحقیق صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳ق، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*، چ دوم، بیروت، دارصادر.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۶۹، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، نشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۷ق، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- ، ۱۴۱۳ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق بشار عواد معورف و محیی هلال السرحان، چ نهم، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹م، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، ط الثامنة، بیروت، دارالعلم للملایین.
- زوکاری، محمود بن محمد، ۱۹۵۶م، *الزیارات (بدمشق)*، تحقیق صلاح الدین منجد، دمشق، مطبوعات المجمع العلمی العربی.
- سباعی، احمد، ۱۴۲۰ق، *تاریخ مکه*، چ هشتم، مکه، مکتبة احیاء التراث الاسلامی.
- سبحانی، جعفر، بی تا، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
- سمعانی، عبد الکریم بن محمد، ۱۳۸۲ق، *الأنساب*، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- شبر، جواد، ۱۴۰۹ق، *ادب الطف أو شعراء الحسین علیهم السلام*، بیروت، دارالمرتضی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۰۵ق، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، دارالقرآن الکریم.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل و النحل*، قم، شریف رضی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *الخلاف*، تحقیق علی خراسانی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عباسی، علی اکبر، ۱۳۸۲-۱۳۸۳، «سفرنامه ابن جبیر»، *کتاب ماه تاریخ جغرافیا*، ش ۷۷ و ۷۸، ص ۳۱-۳۴.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۹ق، *الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية*، چ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، اسلامیة.
- لین پول، استانلی، ۱۳۶۳، *طبقات سلاطین اسلامی*، ترجمه عباس اقبال، چ دوم، تهران، دنیای کتاب.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، *المناقب*، قم، علامه.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چ دوم، تهران، اسلامیة.
- مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، دارالهجره.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۲، *فرهنگ فرق اسلامی*، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *المقتعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ب، *الارشاد*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مقدسی، محمدبن احمد، ۱۴۱۱ق، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ط. الثالثة، القاهرة، مکتبه مدبولی.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق عباس قوچانی، چ هفتم، بیروت، دار
إحياء التراث العربی.